

### مدیرکل فرهنگ استان کرمان مطرح کرد تأثیر بی‌مانند جشنواره شعر آزاد بر شعر استان

گروه فرهنگ‌هنر - مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کرمان گفت: «برگزاری رویدادهای ادبی از جمله جشنواره شعر آزاد طی سه سال اخیر، نقش مهمی در راستای رشد و بالندگی شعر این استان ایفا کرده است.» به گزارش ایرنا کرمان، محمدرضا عزیزاده روز دوشنبه در آیین اختتامیه جشنواره شعر آزاد کرمان در بردیسر افزود: «تفاوت ادبی مختلفی در استان کرمان رخ می‌دهد اما هیچ‌کدام به اندازه جشنواره شعر آزاد نتوانسته در بالندگی و رشد شعر استان نقش موثر داشته باشد.» مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کرمان به اهداف برگزاری جشنواره شعر آزاد اشاره و اظهار کرد: «یکی از مهم‌ترین اهداف این جشنواره، کشف و معرفی استعدادها و آیدهای استان است زیرا همواره بخشی از تیوغ و استعداد ادبی افراد در قالب این همایش‌ها و جشنواره‌ها ظهور می‌یابد.» عزیزاده، جشنواره شعر را فرصت مناسبی برای انتقال تجارب شاعران پیشگام به نسل جوان دانست و افزود: «یجاد حس رقابت و آرز نهدان به تلاش‌های مستمر شاعران از کارکردهای دیگر این جشنواره است.» وی ادامه داد: «این رویداد جشنی برای همه‌ی طیف‌ها، سلاقی و گرایش‌های شعری استان کرمان است و به دلیل

### بلیقسی سلیمانی:

### در کلیدر تصویر روستاهای کرمان را می‌بینم

گروه فرهنگ‌هنر - بلیقسی سلیمانی نویسنده نامور اهل کرمان در قالب یادداشتی برای «ایران آنلاین» از کتاب‌هایی گفته که خواننده و خودش از آن تأثیر گرفته و حالا پیشنهاد داده این روزها مطالعه‌ی آن را جدی بگیریم. متن این یادداشت را در ادامه می‌خوانید: «مان چند جلدی «کلیدر» را وقتی هجده ساله بود خواندم، آنقدر تحت تأثیر آن قرار گرفتم که خودم هم قلم به دست گرفتم تا بنویسم. نگار کلیدر سرنوشت قوم خود من، در یکی از روستاهای کرمان را به تصویر کشیده بود. ما هم در قوام‌مان فردی یاقی داشتیم که زندگی‌اش مشابه این رمان بود و کنجکاو شدم درباره‌اش اطلاعات بیشتری کسب کنم. این کار را هم کردم و نتیجه‌اش داستانی ۲۰۰صفحه‌ای شد که گم شد و هیچ‌گاه فرصتی برای انتشار نیافت هر چند که نه‌بابت خلاصه‌ای از آن در مجموعه داستان «سری که مرا دوست داشت» با عنوان «خان و وزیر» روانه بازار کتاب شد. این رمان بلند دولت آبادی را می‌توان به افرادی پیشنهاد داد که در زمره علاقه‌مندان جدی ادبیات هستند، کتابی که برای هم‌سلان من که به دنبال هویت ملی و قومی‌مان بودیم اهمیت بسیاری داشت. اما دو پیشنهاد دیگر از نویسندگان نسل اول ادبیات معاصرمان هم دارم که مناسب جوانانی است که خواهان قدم نهادن به عرصه‌ی کتابخوانی هستند. «سروش» سمین دانشور و «شازده احتجاب» هوشنگ گلشیری این دو کتاب هستند که در آنها هم با بحث هویت ملی روبه‌رو می‌شوید. هر چند که خواندن «سروش» از جنبه‌ی دیگری هم اهمیت دارد و آن این است که برای نخستین مرتبه با کتاب دانشور، نگاهی زنانه در ادبیات

### محمدلطیف‌کار

غروب شنبه هفدهم شهریورماه، یک روز ماندگار در تاریخ فعالیت‌های فرهنگی و هنری کرمان است. کتاب ارزشمند «تاموران کرمان»، شامل عکس‌های مظفر طاهری(عکاس‌باشی) از اهالی فرهنگ و هنر کرمان در دهه‌ی هفتاد، رونمایی شد. اگرچه جمعیتی که به این مراسم آمده بودند به اندازه‌ی مورد انتظار خالق این اثر ماندگار نبود، و آقای عکاس‌باشی کرمان، وقتی پشت تریبون رفت، از این بابت از مردم گلایه کرد و اشک ریخت، اما به‌گمان من که در بسیاری از این‌گونه جلسات شرکت کرده‌ام، تعدادی از علاقه‌مندان و اهالی فرهنگ و هنر کرمان که برای این رونمایی آمده بودند و در محوطه‌ی با صفای موزه صنعتی جمع بودند، واقعا چشمگیر بود. مراسم خیلی خوب برگزار شد. اگر علاقه‌مند باشید می‌توانید گزارش‌های مربوط به این مراسم را در سایت فردای کرمان دنبال کنید. فضای محوطه‌ی موزه پر از موسیقی دل‌نواز گروه ارفع شده بود، سخنرانی‌ها و معرفی کتاب حکایتی ویژه دارد که در این مجال کوتاه، فرصتی برای بیان آن رویدادها ندارم.

شاخص این برنامه اما، خود مظفر طاهری بود؛ ضمن این‌که میزبان اصلی بود، حتی لحظه‌ای از عکاسی کردن دست برنداشت! بیشتر این شیوه‌ی او را در مراسم شب مفرغ که از او تجلیل شد، آرمودام.

در واقع، عکاسی کردن مداوم، با شخصیت و منش مظفر طاهری در هم آمیخته است که از او یک چهره‌ی متفاوت ساخته است. علاقه‌ی او به عکاسی نه‌تنها موقعتی قرار گرفته که در طول تاریخ همواره مورد تاخت و تاز قدرت‌های مختلف بوده است. از همین رو معتقدم برای ادامه‌ی بقایمان نیاز داریم بدانیم که بوده و که هستیم و بی‌شک مطالعه میراث ادبی‌مان می‌تواند در این زمینه موثر باشد.

عکاس‌باشی شهرمان در دفتر نشریه استقامت، قرار داشتیم. وقتی آمد همسرش خانم زری باقری با او همراه بود. همان‌که سهم زیادی در مدیریت اتلیه‌ی طاهری دارد و او را به چاپ کتاب‌هایش تشویق کرده و باز هم تشویق می‌کند. آن‌چه در ادامه می‌خوانید گفت‌وگوی من با اوست در یک فرصت کوتاه.

**تمام عزیزان را به عکاسی‌تان تشویق می‌کنم تا درک بهتری از تجربیاتی که در این سال‌ها به دست آورده‌اید پیدا کنید. این کتاب هم قادر است به نوعی ما را نسبت به هویت‌مان آگاه سازد.**

داستان درباره‌ی فردی است که فرزند یکی از رهبران فرق مذهبی است، برای تحصیل عازم محلی غیر از زادگاهش می‌شود تا به اعضای فرقه مذهبی خود خدمت کند و ماجراهایی رخ می‌دهد که آن را می‌خوانید. جالب است که این رمان به نوعی به افسانه‌ها پیوسته است. آخرین کتابی که بد نیست آن را بخوانید رمان «باشماق» نوشته نادر ساسی و به است، هر چند که نخستین رمان وی در شمار می‌آید و اغلب فعالیت‌های وی در حوزه‌های سینما و تئاتر است اما زبان و داستان خیلی خوبی دارد. شما در این رمان با ماجرای خانواده‌ای روبه‌رو می‌شوید که از جنگ برگشته‌اند.

**شما عمری است دارید از چهره‌های مختلف، در مراسم‌ها و از آیین‌های کرمان عکس می‌اندازید؛ یک بخش از آن، لذت شخصی و جنبه‌ی حرفه‌ای کار شماست. یک**

**بخش از کار شما، اما بعد اجتماعی دارد و از این بابت طبیعتاً یک دینی از جامعه به گردن شما می‌افتد. شما با این دین چه می‌کنید؟ این حجم عظیم عکس که به جامعه تعلق دارد را در قالب نمایشگاه یا کتاب یا موزه عکس ارائه کنید؛ یا فکرها دیگری دارید؟**

از سال ۸۹ به فکر انتشار کتاب افتادم. تصمیم گرفتم اوقات تدریس‌م را در دانشگاه کم کنم و به کتاب‌هایم برسم. چون آن‌زمان فقط عکس می‌گرفتم و تدریس می‌کردم. دیدم نمی‌شود دیگر این‌طور ادامه دهم. هم‌هاش دارم کار می‌کنم. باید کارهایم را به سرانجامی برسانم. بنابراین باید یک‌جایی بنشینم. دیدم اگر کرمان باشم نمی‌توانم یک‌جا بنشینم و کاری نکنم؛ باز هم می‌روم و می‌خواهم آن اتفاق مربوط به کرمان را برای خودم ثبت کنم.

حالا خوشحالم که اولین کار من همین کتاب بوده؛ به دو دلیل: یک دلیل این است؛ کاری که در سالیان خیلی دور اتفاق افتاده بود و می‌دانستم چه کاری صورت گرفته، انجام شد. مهم‌ترین دلیل این بود که می‌خواستم این کتاب، آغازی باشد برای انتشار باقی کتاب‌هایم. این کتاب، تصویر شخصیت‌های کرمان است و کسانی را ثبت کرده که به جامعه کرمان خدمت کرده‌اند و مهم‌تر از همه، برخلاف نظر برخی، در آن افرادی هستند که بسیاری از مردم، آن‌ها را نمی‌شناسند. مثلاً دکتر یزدانه ثمره عضو فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی و یکی از زبان‌شناسان مطرح ایران است. من با افتخار فهمیدم او کرمانی است و در تهران بخش بد و افتضاحی که داشت خاطره‌ی زندگی می‌کند. این اتفاق، کم چیزی

نمی‌توانم بگویم چه در عکاسی دیدم. مثل مجنون که در لیلی چیزی دید که دیگران قادر به دیدن آن نبودند؛ من هم همین حال را دارم. همین حالی که باعث می‌شود در مراسم‌ها باوجود این‌که همسر می‌گوید عده‌ای برای عکاسی هستند و جوان‌ترهایی حضور دارند که می‌توانند مراسم را ثبت کنند و نیازی به عکس‌انداختن تو نیست اما نمی‌توانم! دست خودم نیست؛ نمی‌توانم بنشینم و دوربین را به حال خودش بگذارم و عکس بگیرم؛ نمی‌توانم!

**چیز در عکاسی هست که شما را این‌طور از خود بی‌خود می‌کند؟**

یک عاشق به دنبال چیست؟ من نمی‌توانم بگویم چه در عکاسی دیدم. مثل مجنون که در لیلی چیزی دید که دیگران قادر به دیدن آن نبودند؛ من هم همین حال را دارم. همین حالی که باعث می‌شود در مراسم‌ها باوجود این‌که همسر می‌گوید عده‌ای برای عکاسی هستند و جوان‌ترهایی حضور دارند که می‌توانند مراسم را ثبت کنند و نیازی به عکس‌انداختن تو نیست اما نمی‌توانم! دست خودم نیست؛ نمی‌توانم بنشینم و دوربین را به حال خودش بگذارم و عکس بگیرم؛ نمی‌توانم!

**شما عمری است دارید از چهره‌های مختلف، در مراسم‌ها و از آیین‌های کرمان عکس می‌اندازید؛ یک بخش از آن، لذت شخصی و جنبه‌ی حرفه‌ای کار شماست. یک**

نسخه برایم باقی گذاشت. به طوری‌که می‌خواستم تمام نسخه‌های آن کتاب را بخرم و آن‌ها را به آتش بکشم! برای همین در مورد کتاب اخیرم نمی‌خواستم آن تجربه‌ی بد دوباره تکرار شود و شرط گذاشتم که خودم در تمام مراحل چاپ آن، دست‌اندرکار باشم. خوشبختانه طراحی پشت جلد کتاب توسط آقای علی خسروی انجام شد، که تمام توقعات مرا از یک کتاب قابل قبول برآورده کرده

است؟ وظیفه‌ام این بود که عکاسی کنم. باقی کار اما بر عهده‌ی پژوهشگرانی است که می‌خواهند این راه را ادامه دهند. این کتاب می‌تواند یک مرجع برای آنان باشد و البته این را هم می‌پذیرم شاید کسانی در این کتاب غایب باشند. خوشبختانه با توجه به استقبال که از کتاب شد، با امید و اطمینان می‌توانم بقیه‌ی آن را ادامه دهم. از سه سال پیش دنبال انتشار این کتاب هستم. قبل از آن برنامه‌ی



چاپ کتاب را داشتیم، اما این برنامه به نمایشگاهی در تهران تبدیل شد. بعد به نمایشگاه و چاپ تعدادی فلش کارت و کارت‌پستال تبدیل شد. اما من به همین‌ها هم راضی بودم چون فقط می‌خواستم کارم به یکنحوی ارائه شود. اما چاپ کتاب را مدیون همسر هستم که اجازه نداد کارها فقط در حد و اندازه‌ی چند کارت‌پستال باقی بمانند. در حقیقت او جلوی من ایستادگی کرد که این آثار باید حتما در قالب یک کتاب عرضه شوند. بخشی از این کتاب را هم مدیون شب‌های مفرغ هستم که سال گذشته در بزرگداشت من برگزار شد. درواقع این کتاب همان شب معرفی شد و از همان شب بود که دکتر فدایی فهمید که چنین اتفاقی می‌تواند رخ دهد. زمانی‌که کتاب چاپ شد، باز هم دل‌پزده داشتم. دل‌پزده‌ی این‌که حتما به صورت قابل شایسته‌ای ارائه شود. چون کسانی که تصویرشان در این کتاب است، لیاقت‌شان ارائه‌ی یک کار عالی بود. کتاب اولم هم که در مورد عکس‌های انقلاب بود، به دلیل بخش بد و افتضاحی که داشت خاطره‌ی

است. همچنین چاپ گویا و خط آقای رسولی و... همه بهترین بودند. طراحی صفحات این کتاب را هم خودم انجام دادم. ان‌شاءالله که شرمندگی دوستان نباشم.

**آقای طاهری، در مراسم رونمایی از کتابتان، با وجود استقبال خوبی که شد و از شلوغ‌ترین مراسم‌هایی بود که من به‌خاطر دارم، شما با دل‌شکستگی روبه جمعیت اعتراض کردید که جمعیت موردانتظاران نیامده است. آن شب شما از چه دل‌خور بودید؟**

واقعیت این است که شاید اشتباه از خود من بود. مقرر بود این مراسم، روز جمعه برگزار شود. اما به دلیل برگزاری مراسم یادبود زنده‌یاد سیدجلال طبیب، به حرمت ایشان، مراسم را به روز شنبه انداختیم. اطلاع‌رسانی هم خیلی مهم بود و خودم شخصا تلفتی از دوستان دعوت کرده بودم. آن‌ها هم شدیداً استقبال کرده بودند. طبیعتاً من هم انتظار حضورشان را داشتم. برای همین جمعیت زیادی را پیش‌بینی کرده بودم. حتی قبل از این‌که مراسم شروع شود، ۷۰۰ صندلی خواستم. هرچه آقای گل‌بازاده گفتند این تعداد به

دقیقا. **خب، بعد از استراحت، تصمیم دارید چه کاری انجام بدهید؟**

بعد از استراحت، باید دوباره به انتخاب عکس بپردازم. می‌خواهم مجموعه مستندهای اجتماعی که مجموعه‌ای از چهره‌هایی هستند که بخشی از آن‌ها را قبل از انقلاب و بخشی را بعد از انقلاب گرفتم و متعلق به دهه‌ی ۵۰ است را کار کنم. این مجموعه را نمی‌شود گفت کرمانی است. در کرمان گرفته شده، ولی مخاطب آن عام است و در زمان آماتوری‌ام گرفتم؛ که اتفاقاً مجموعه‌ی جالبی است. مجموعه‌ی دیگرم، مجموعه فرهنگ کرمان است که شامل آیین‌های کرمان است. مجموعه‌ی دیگرم که در چاپ آن

مردم هستم. مجموعه عکس‌های شهری کرمان است که از سال ۶۶ شروع کردم. گاهی فکر می‌کنم این‌ها را نگه دارم و ۱۰ سال بعد آن‌ها را ارائه کنم که امکان مقایسه‌ی زمانی هم وجود داشته باشد. اما گاهی هم فکر می‌کنم عمر که دست خود آدم نیست! مجموعه‌هایم هم گسترده هستند و حتما خودم باید آن‌ها را کار کنم. نمی‌شود شخصی دیگر بیاورد و آن‌ها را ادامه دهد.

مراسم نخواهد آمد، اما من قبول نکردم. چون مراسمی که برای خودم می‌گیرم، همیشه شلوغ است. از این بابت می‌گویم من مقصر بودم، چون دور که می‌چرخیدم، بخشی از جمعیت را که پشت درخت‌ها بودند را اصلاً ندیده بودم! بعد از مراسم هم وقتی فیلمی را که خودم گرفته بودم تماشا کردم، دیدم چه جمعیتی آمده بودند. از سوی دیگر، توقع این را داشتم که به خاطر کتاب بیایند، نه به خاطر خودم، به خاطر

عرصه مورد تقاضا متعلق بوقف و در اجاره نامبرده قرار دارد به ادرس کرمان خیابان جهاد کوچه ۷۲ خریداری از محل مالکیت میرزا ابراهیم خان میر حسینی وکیل - ردیف ۵۲۴۸ ● ۲۲۲۷۲۲ فرعی از ۲۷۸۷ اصلی - آقای مهدی احمدی نژاد فرستکی فرزند اصغر به شناسنامه شماره ۸۹ صادره از کرمان در ششادنگ یکپای خانه به مساحت ۲۸۴ متر مربع به ادرس کرمان خیابان باقدرت غربی - نش کوجه ۶ خریداری از محل مالکیت حاج محمود پور زاده حسینی - ردیف ۲۷۷۹ ● ۲۲۳۶۴ فرعی از ۲۷۸۷ اصلی - آقای حسین رمضانی مظفر آبادی فرزند رمضان به شناسنامه شماره ۷۲ صادره از راین در ششادنگ یکپای خانه به مساحت ۱۵۲۷۰ متر مربع به ادرس کرمان خیابان ایوبدر جنوبی - کوچه ۲۸ - ردیف ۱۰۱۹ ● ۲۲۳۶۵ فرعی از ۲۷۸۷ اصلی - آقای ماشاءاله ملکی فرزند عباس به شناسنامه شماره ۱ صادره از راین در ششادنگ یکپای خانه به مساحت ۱۵۲/۵۰ متر مربع به ادرس کرمان خیابان ایوبدر جنوبی - کوچه ۲۸ خریداری از محل مالکیت محمود پور زاده حسینی - ردیف ۲۷۷۹ ● ۲۲۳۶۷ فرعی از ۲۷۸۷ اصلی - آقای محمود پایه فرزند فرج اله به شناسنامه شماره ۱۲۲ صادره از جیرفت در ششادنگ یکپای

کارگاه به مساحت ۲۲۵/۷۲ متر مربع به ادرس کرمان بلوار رسالت کوچه ۲۱ خریداری از محل مالکیت حاج محمود پور زاده حسینی - ردیف ۱۲۸۸ ● ۲۸۲۳ فرعی از ۲۹۴۲ اصلی - آقای خسرو محمدی فرزند محمد به شناسنامه شماره ۲۹۸ صادره از بردیسر در ششادنگ یکپای خانه مشتمل بر طبقه فوقانی به مساحت ۲۴۲ متر مربع به ادرس کرمان خیابان گلدشت کوچه ۴۶ سمت چپ منزل سوم خریداری از محل مالکیت عبدالحمید هدایت - ردیف ۰۰۷۸

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری

عکاس‌باشی مظفر طاهری